

درباره صدور گواهینامه بدون آزمون

معاون اجرایی پلیس راهور فراجا در مورد صفحات مدعی صدور گواهینامه بدون آزمون در فضای مجازی هشدار داد. پس از اعلام راهور درباره صدور گواهینامه در یک روز برخی کلاهبرداران دست به کار شده و در فضای مجازی مدعی شدند به دلیل ارتباطاتی که دارند می توانند بدون آزمون برای متقاضیان گواهینامه بگیرند. این افراد برای این اقدام خود از متقاضی درخواست مبلغی به عنوان بیهانه کرده و بعد ناپدید می شدند. سردار حسین رضوانی معاون اجرایی پلیس راهور فراجا در

این باره گفت: صفحاتی که در فضای مجازی اقدام به صدور گواهینامه بدون آزمون می کنند، قطعاً کلاهبرداری است. معاون اجرایی پلیس راهور فراجا تاکید کرد: این افراد سود جو بعد از این که پول را از افراد دریافت می کنند دیگر پاسخ فرد را نمی دهند و کاملاً محو می شوند. وی افزود: حتی اگر این افراد گواهینامه ای هم به مردم تحویل دهند جعلی و فاقد اصالت است. سردار رضوانی گفت: اگر مردم با این گواهینامه جعلی رانندگی کنند و به تصادف منجر شود دیگر خسارتی به افراد پرداخت نمی شود و همچنین با شکایت پلیس از آنها به دلیل استفاده از مدرک جعلی مورد پیگرد قضایی قرار خواهند گرفت. پلیس بارها از اعلام کرده است آگهی های فروش تهیه مدارک شناسایی، مدرک تحصیلی، پایان خدمت و گواهینامه کلاهبرداری است و این افراد فقط به دنبال سرکیسه کردن کاربران ساده لوح هستند.



خاطره جنایی

تشر

ویژه نامه حوادث | روزنامه جام جم | ۳
چهارشنبه ۲۰ دی ۱۴۰۲ | شماره ۱۰۴۷

سناریوی هولناک برای قتل پدرخوانده

پسر جوان با وسوسه های همسر پدرخوانده اش، سناریوی هولناکی را اجرا کرد. او بعد از قتل پیرمرد جسد او را در باغ دفن کرد.

یکی از کارآگاهان بازنشسته پلیس آگاهی، این پرونده را برای تپش روایت کرده است که در ادامه می خوانید.

یک هفته بعد از تعطیلات عید، مرد میلیاردی که وارد دهه هفتم زندگی اش شده بود، بر سر کسب و کارش حاضر نشد. حسابداری و کارمندان شرکت پیگیری سرنوشت مرد شدند اما هیچ خبری از او نشد. غیبت ناگهانی مرد به گوش تنها خواهرش رسید. خواهرش نگران، موضوع را از همسر برادرش پیگیری کرد که همسر پیرمرد اظهار بی اطلاعی کرد. فرزند خوانده مرد اکنون جوانی ۲۷ ساله شده و برای تفریح به شمال رفته بود. پس از تماس خواهر مرد در مورد سرنوشت برادرش، با تندی جوابش را داد که: «من چه می دونم برادرت کدوم گوری رفته؛ مگه دست من دادینش؟!» خواهر مرد به فرزند خوانده می گوید: «بی ادب، برادر من مثلاً پدرت است چرا این طور حرف می زنی؟! خجالت بکش!» فرزند خوانده تلفن را قطع می کند و دیگر جواب نمی دهد. خواهر پیرمرد میلیاردی زمانی که جواب درست حسایی از خانواده برادرش پیدا نکرد، ناچار موضوع را به پلیس اطلاع داد. پس از طی روال اداری و قانونی، پرونده مفقود شدن مرد به اداره افراد گمشده پلیس آگاهی آمد و رئیس از من خواست که به پرونده رسیدگی کنم. همسر مرد برای تحقیق به پلیس آگاهی احضار شد. در تحقیقاتی که از او کردم مدعی شد حدود ۱۵ سال است که با همسرش زندگی می کند و از وی فرزندی ندارد و فقط از فرزند خوانده اش رامین مراقبت می کردم. همسر ۷۰ ساله اش قبل از عید به سفر رفته و این کار را همیشه انجام می داد. با توجه به تناقض گویی های همسر مرد گمشده با هماهنگی قضایی، وی تا روشن شدن زوایای پنهان و مبهم پرونده در اداره آگاهی بازداشت شد. خواهر مرد گمشده اعلام کرد: من روز دوم یا سوم عید بود که به برادرم زنگ زدم و عید را تبریک گفتم و با پسر خوانده برادرم رامین و همسرش نیز حرف زدم. این که زن برادرم می گوید رامین قبل از تعطیلات عید به شمال رفته، دروغ می گوید! برایم مسجل شد که سرنوشت شومی در انتظار پیرمرد است. با مکانبده ای با بانک ها، گردش حساب هایش استعلام شد که مشخص شد از تاریخ ۱۱ فروردین به بعد طی چند مرحله در یکی از شهرهای شمالی از حساب های وی برداشت و انتقال وجه شده است.

موضوع در حال پیچیده شدن بود. همسر مفقودی دوازده روز بود که در بازداشت به سر می برد و آشفته و مضطرب بود. این زن را برای بازجویی از بازداشتگاه زنان تحویل گرفتم و به اداره آوردم. زن تاکنون با چنین فضای رعب آوری مواجه نشده بود. نیاز به تکانی داشت تا حقایق را بازگو کند. به او گفتم تمام مدارک و شواهد علیه اوست و در صورت کتمان حقیقت با مجازات سنگینی روبه رو خواهد شد، ولی در صورت همکاری برای کشف سرنوشت همسرش، کمک زیادی به او خواهد شد. قادر به تکلم نبود. با او صحبت کردم که ما انسان ها از خطا مصون نیستیم و هر کس هم جای او بود شاید مرتکب خطا می شد. حالا من نمی دانستم اصلاً داستان چیست و زن، مرتکب چه خطایی شده است. ولی شواهد آنچه مشخص بود نشان می داد، خطای فاحشی اتفاق افتاده است.

قتل سکوت زن شکسته شد و با گریه و اشک گفت: «به خدا جناب سروان من بی تقصیر بودم؛ هر چی بود زیر سر رامین بود. او بود که زیر پایم نشست و گفت که عاشقت شده ام و آخر سر هم پدرخوانده اش را کشت.» گفتم: «خب بعد چه شد؟» زن جواب داد: «رامین بیکار بود و در واحد بالایی زندگی می کرد. زمانی که همسر من سر کار بود به واحد ما می آمد و شروع به ابراز علاقه نسبت به من می کرد. می دانست که من با شوهرم اختلاف سنی داریم و مشکلاتی داریم. تا اینکه یک روز با هم مشروب خوردیم. من هوشیار نبودم و نمی دانستم چه کار می کنم؛ او از من فیلم سیاه گرفت و بعد از آن من را تهدید می کرد که باید در اختیارش باشم.»

چرا همان اوایل موضوع را به همسرت نگفتی؟

ترسیدم که زندگی مان از هم بپاشد.

ادامه بده.

یک روز رامین ما را به خانه اش دعوت کرد. همسر من زودتر رفت و من هم در حال آماده شدن بودم که رامین با دست ها و لباس خونین داخل واحد ما شد و گفت: «تمام شد. پدرخوانده ام را کشتم.» خیلی ترسیده بودم. رامین به من گفت: «فقط کمک کن جنازه را داخل ماشین ببرم.» رامین جنازه همسر من را در ملحفه و پلاستیک پیچیده بود؛ من هم از سر ناچاری کمک کردم و جنازه را داخل پارکینگ و ماشین بردیم. رامین همه جا را شست و تمیز کرد. کلیدهای گاوصندوق مغازه و کارت های اعتباری همسر من را برداشت و با ماشین خارج شد و رفت.

رامین جنازه را چه کار کرد؟

خبر ندارم.

الان رامین کجاست؟

چند بار با او تماس

گرفتم. گفت شمال و فعلاً نمی تونم بیام.

ویلای همسران کجاست؟

شمال، سلمان شهر.

این چند روز شما چه کار کردید؟

ترسیدم به خواهر همسر من یا پلیس اطلاع بدهم. می ترسیدم خودم را به جای قاتل دستگیر کنند.

الان رامین جواب تلفنت را می دهد؟

هر وقت زنگ می زنم جواب نمی دهد ولی خودش چند ساعت بعد تماس می گیرد. بیشتر شب ها تماس می گرفت.

رامین مواد مصرف می کرد؟

بله جناب سروان.

چه موادی مصرف می کرد؟

نمی دانم چه بود، ولی فندک زیر یه لوله شیشه ای می گرفت و می کشید.

این داستانی بود که از زبان همسر مقتول، روایت شد.

اظهارات رامین نیز باید شنیده می شد تا حقیقت کشف شود. پس از اظهارات متهم، باید رامین نیز دستگیر می شد تا محل اختفای جنازه کشف و این پازل به هم ریخته مرتب شود.

با کمک زن جوان منزل آنها و محل وقوع قتل مورد بازرسی قرار گرفت. آثار شسته شده خون در واحد رامین کشف و نمونه برداری جهت تطبیق آزمایشگاه انجام شد.

با مشاهده آثار خون شکی نماند که پیرمرد به قتل رسیده، در نتیجه پرونده مفقودی، به قتل تبدیل شد.

پس از انجام تحقیقات میدانی، گوشی همسر مقتول در اختیارش قرار گرفت تا با رامین تماس بگیرد و با وی قرار بگذارد.

رامین جوابگوی تلفن نبود اما با توجه به رفتارشناسی اش مشخص بود که تماس می گیرد.

شب حوالی ساعت ۲ بود که با هماهنگی های قضایی، همسر مقتول با خودروی ایتیماراهی ویلای محل اختفای رامین شد؛ اکیپ ماموران نیز در تعقیب وی بودند.

پس از باز شدن درهای ویلا و ورود خودرو به داخل حیاط، همسر مقتول داخل ساختمان شد و مامور داخل خودرو در ویلا را برای ما باز کرد.

به صورت عملیاتی وارد ویلا شدیم و رامین را دستگیر کردیم. رامین حالت عادی نداشت؛ با دیدن ماموران که بر سرش ریختند، شوکه شد.

ادامه دارد..

